

پرسشگری راهبرد هویت پایدار دینی در قرآن کریم

دکتر ایراندخت فیاض *

چکیده

مقاله حاضر با عنوان پرسشگری راهبرد هویت پایدار دینی در قرآن کریم به روش توصیفی - تحلیلی - استنباطی به بررسی پرسشگری، چگونگی و اهمیت آن در ایجاد هویت پایدار در قرآن کریم پرداخته و نشان داده است که هویت پایدار دینی به معنای دستیابی به تعریف منسجم دینی از خود و انتخاب آگاهانه و آزادانه ارزشها، باورها و هدفهای زندگی است. به این معنا که فرد بیابد کیست؟ چه چیزهایی برای او ارزش به حساب می‌آیند و چه راههایی را برگزیده است که در زندگی پیگیری نماید. ایجاد کیفیتی از دینداری در انسان که معرف آگاهی، تعلق خاطر، غلیان احساسات و دلبستگیهای عاطفی، پابندی، تقید و تعهد نسبت به مجموعه‌ای از اعتقادات و اعمال دینی باشد، مستلزم پرورش روحیه جستجوگری و پرسشگر دینی است. به گونه‌ای که فرد قادر به کشف و طرح مسئله، فرضیه‌سازی، گردآوری اطلاعات، توانایی تجزیه و تحلیل یافته‌ها و نتیجه‌گیری شده و متناظر با آن به مجموعه‌ای روشن و نظم یافته و پایدار از ارزشها و هدفها دست یافته و به آن ارزشها و هدفها و باورهایی که خود انتخاب کرده و به آن رسیده است متعهد شده و گذر نسبتاً موقعی از "است" را به "باید" رقم زند و از این طریق زندگی خود را ساماندهی و هدایت کند و دچار توقف، اغتشاش یا تعلیق در هویت دینی خویش نشود. برای این منظور "چستی هویت پایدار دینی"، "پرسشگری و هویت دینی"، "چرایی و چگونگی پرسشگری"، "انواع پرسش" و جایگاه پرسشگری در نظام تعلیم و تربیت مورد بررسی قرار گرفته است.

کلید واژه‌ها: هویت پایدار دینی، پرسش، پرسشگری، جستجوگری

چیستی هویت پایدار دینی

پذیرش و مسئولیت دینی مستلزم دست یازیدن به هویت پایدار درونی دینی است. هویت‌یابی پایدار دینی به معنای دستیابی به یک تعریف منسجم دینی از خود است که انتخاب آگاهانه و آزادانه ارزشها، باورها و هدفهای زندگی مشخصه اصلی این هویت است. به این معنا که فرد بیابد کیست؟ چه چیزهایی برای او ارزش به حساب می‌آید و چه راههایی را برگزیده است که در زندگی پیگیری نماید. به عبارتی هویت پایدار دینی کیفیتی از دینداری را در انسان به وجود می‌آورد که معرف آگاهی، تعلق خاطر، غلیان احساسات و دلبستگیهای عاطفی، پایبندی، تقید و تعهد نسبت به مجموعه‌ای از اعتقادات و اعمال دینی است. البته با این تعریف می‌توان سطوحی از هویت را متصور شد که در طول یک پیوستار از باور به اعتقادات بنیادی، بدون تعلق خاطر و پایبندی به اعمال دینی در پایینترین سطح تا آگاهی و تعلق خاطر و غلیان احساسات و دلبستگیهای عاطفی و پایبندی و تقید و تعهد نسبت به مجموعه‌ای حداکثری از اعتقادات و اعمال دینی تا بالاترین سطح دینداری را در برگیرد.

شکل‌گیری هویت دینی با آغاز نوجوانی شروع می‌شود و در فرایند رشد عقلانی پیوسته ارزشها، باورها و هدفها مورد تجدیدنظر قرار می‌گیرند تا فرد به هویتی پایدار برسد. چنانچه فرد نتواند در فرایند رشد به هویت صحیح و پایدار دینی برسد، دچار پوچی و بحران می‌شود. بر این اساس یکی از ملزومات و پیش شرطهای اساسی در دست یازیدن به هویت پایدار دینی جستجوگری و پرسشگری است. فردی که سؤالات دینی برایش پیش می‌آید و با پرسشگری درصدد دست‌یافتن پاسخ آن سؤالات است و به جستجوی راه حل می‌پردازد، به تدریج به پاسخهای مناسب دست می‌یابد و به هویت رشد یافته یا درونی شده دینی می‌رسد. بدین معنا که ترکیب مناسبی از باورها، افکار، اعتقادات و عواطف و رفتار را در خود شکل می‌دهد و به نوعی از احساس تعهد و مسئولیت دینی در عرصه‌های گوناگون زندگی دست می‌یازد. وقتی که چنین هویتی در فرد شکل می‌گیرد و در سالهای جوانی و بزرگسالی صیقل می‌یابد و استوار می‌گردد، استحکام و پویایی شخصیت دینی خویش را تأمین خواهد نمود.

شکل‌گیری هویت دینی پایدار در نوجوانان تجربه‌ای است تدریجی که خانواده و محیط اطراف در پیدایی آن نقش اساسی ایفا می‌نمایند. چالش هویت پایدار دینی زمانی ظهور می‌کند که متولیان تربیت نوجوانان اعم از والدین، اولیای مدرسه و امثالهم انتظار داشته باشند که افکار،

باورها و ارزشهای نوجوان دقیقاً به همان گونه‌ای باشد که آنها می‌خواهند و فرصت جستجوگری و پرسشگری و شک و تردید، ابهام و در نهایت دست یافتن به هویت درونی و پایدار را به نوجوان ندهند. این بدفهمی و کج فهمی در روش، چه بسا که سبب ایجاد آشفتگی در هویت دینی نوجوان می‌شود و یا هویتی ناپایدار و سطحی را در او شکل می‌دهد، به گونه‌ای که نوجوان عموماً سطحی و کم مایه بار می‌آید و به دلیل حل نشدن تعارضات پیشین او در عرصه دین، نمی‌تواند مسیری مشخص برای زندگی جستجو نماید.

پرسشگری و هویت پایدار دینی

ایجاد هویت درونی، عمیق و پایدار دینی و تعهد به یک ایدئولوژی معین مستلزم بررسی و جستجوگری، یعنی توانایی کشف و طرح مسئله، فرضیه‌سازی، گردآوری اطلاعات، توانایی تجزیه و تحلیل یافته‌ها و نتیجه‌گیری است تا فرد به مجموعه‌ای روشن و نظم یافته و پایدار از ارزشها و هدفها دست یابد. به این ترتیب فرد به آن ارزشها و هدفها و باورهایی که خود انتخاب کرده و به آن رسیده است، متعهد می‌گردد و گذر نسبتاً موفقی از "است" به "باید" را رقم می‌زند و خیر را از شر تمییز می‌دهد و از این طریق زندگی خود را ساماندهی و هدایت می‌نماید؛ به گونه‌ای که دچار توقف یا اغتشاش یا تعلیق دینی نمی‌شود. چنانکه مارسیا^۱ (۱۹۹۴ تا ۱۹۸۰) می‌گوید: منظور از تعلیق این است که فرد به یک جهت‌یابی مشخص دینی نمی‌رسد و چون به جهت‌یابی مشخص دینی نرسیده است، تعهدی مشخص نیز نسبت به ارزشها و هدفهای معین پیدا نمی‌کند، بنابراین بخش اعظم عمرش و شاید هم سراسر عمر خویش را همچنان مشغول جستجوگری و گردآوری اطلاعات دینی برآید تا بتواند ارزشها و هدفهایی را بیابد که راهنمای زندگی‌اش باشند. در حالت توقف در هویت دینی نیز فرد دچار وقفه در هویت دینی می‌شود. بدین معنا که به هویت دینی که ناشی از جستجو و تلاش انتخاب شده باشد، نمی‌رسد. بلکه خود را به ارزشها و هدفهایی متعهد می‌داند که هیچ‌گاه تلاشی مشخص و آگاهانه برای انتخاب آنها از طریق بررسی و جستجوگری و پرسشگری انتخاب‌گرایانه نکرده و بدیلهای یا گزینه‌های مختلف را مورد بررسی و مقایسه قرار نداده است. بر این اساس هویت از پیش تعیین شده‌ای را که افراد صاحب نفوذ و تأثیرگذار اعم از والدین، افراد صاحب نفوذ

مذهبی یا معلمان و دوستان برای او رقم زده‌اند، بی هیچ تلاشی می‌پذیرد. در حالی که هیچ شناخت روشن و تعهد و احساس مسئولیتی پایدار نسبت به آن در خویش جستجو نمی‌نماید. در عین حال هرگونه تلاش و کوشش را بسیار دشوار و مستأصل‌کننده می‌داند. پیامد چنین باوری عدم وفاداری و تعهد به ایدئولوژی ویژه است. در چنین شرایطی دچار ناامنی پنهان در مورد هویت دینی خویش می‌شود، هرچند که احساسات خویش را پنهان می‌نماید، اما به نگرش پوچی گرایانه یا نیهیلیستی می‌رسد و ممکن است با روی آوردن به رفتارهای ضد دینی و نابهنجار وجود مشکل در هویت دینی خویش را انکار نماید. البته برای یازیدن به یک هویت مشخص، درونی و پایدار دینی، تعلیق کوتاه مدت در هویت دینی در آستانه نوجوانی پیش شرطی اساسی و ضروری به نظر می‌رسد تا فرد با بازنگری به ارزشها، نگرشها و باورهای راستین دست یابد. به طور کلی، پس از یک دوره تعلیق و ارزشیابی دقیق گزینه‌ها و بدیل‌های گوناگون و حل مسائل و درگیری انتخاب ارزشها و باورها، راه و رسم زندگی برای نوجوان حاصل می‌شود و در راستای یازیدن به هویت پایدار و درونی دینی که مستلزم انسجام وجودی در عرصه ادراکات، عواطف و عمل دینی است قرین توفیق مضاعف خواهد شد.

شیوه‌ای که برای دست یازیدن به هویت روشن و پایدار در قرآن کریم مورد تأکید است شیوه جستجوگری فعال است که از طریق طرح پرسش و تأیید آن حاصل می‌شود. قرآن کریم از طریق پرسشگری در پی تقویت قدرت استدلال، قدرت تمییز و داوری و در نهایت هدایت و رهبری انسان است. در واقع توجه به پرسشگری، درگیر کردن ذهن فرد با پرسشهای فلسفی و بحث و گفتگو درباره آنها نقطه آغاز راه‌اندازی تفکر در فرد است.

پرسشهای قرآنی و دعوت به تفکر در قرآن کریم خواه حقیقی باشد، خواه مجازی با سه اصل تعقل، اختیار و شناخت پیوندی ناگسستنی دارد و به میزانی که تعقل و تفکر افزایش می‌یابد، افعال انسان از تأثیرپذیری غرایز و شرایط محیطی منزّه می‌شود و متناظر با آن، تعهد به ارزشها افزایش می‌یابد، زیرا چنین انسانی سنجشگر، توانا در داوری، ارزیابی و پرسشگری خواهد بود و از این رهگذر جهت‌گیری درونی دینی در او تقویت می‌گردد. بدین طریق که انگیزه اصلی خود را در خود دین می‌یابد و معتقد می‌شود که تعالیم و تجربه‌های دینی از اعتقاد درونی قلبی او نشئت می‌گیرد. قرآن کریم در مورد اصول اعتقادی تأکید بسیار بر جستجوگری و تفکر دارد. برای این منظور به صورت مجمل و کوتاه با مخاطب سخن می‌گوید و از دراختیار

قراردادن کل پاسخ در قالب موارد امتناع می‌ورزد. البته نحوه مواجهه قرآن کریم امتناع تمام عیار از پاسخ‌دهی به انسان نیست، بلکه قرآن کریم علاوه بر این که در موارد بسیار پاسخ را در اختیار مخاطبش قرار می‌دهد، ولی توقف در آن را جایز نمی‌داند و در موارد بسیار هدف از ارائه پاسخ دعوت به تفکر و تأمل بیشتر است و ارائه اطلاعات و معلومات به عنوان بستری برای ایجاد تحیر و ابهام مدنظر قرار می‌گیرد و با طرح سؤال جدید و ارائه پاسخ، دانش قبلی را تعمیق می‌نماید و این امر منجر به تولید سؤال یا سؤالات جدید می‌شود که در یک حرکت حلقوی فرارونده هرچه فراتر می‌رود، درک و دانش وسیع‌تر و عمیق‌تر می‌شود. هرچه دانش عمیق‌تر و وسیع‌تر شود، تعهد درونی نیز افزایش می‌یابد. با این استدلال اگر فضای پرسشگری برای فرد باز نشود، ممکن است سؤالات بسیار در ذهنش مطرح باشد و او در شک و تردید باقی بماند. برای این منظور قرآن کریم از پرسشهای متنوعی استفاده می‌کند تا فرد با تأمل و جستجوگری به پاسخی منطقی دست یابد و با بیدارسازی فطرت و عقل خود، راه را بازیابد و هدایت گردد. زیرا کسی که برایش سؤال مطرح نباشد معرفتی مطرح نیست. این در حالی است که فقط برای دو گروه عالم و جاهل مطلق هرگز سؤال و نقطه ابهام مطرح نیست.

"چرایی" پرسشگری در قرآن کریم

قرآن کریم بزرگترین معجزه جاودانه آخرین پیام‌آور الهی، برای هدایت بشر بهترین و زیباترین روشهای ممکن را به کار گرفته است. از جمله این روشها، پرسشگری و جستجوگری است که آدمی را به طور مستقیم به سوی دست‌یافتن به هویت پایدار دینی سوق می‌دهد، زیرا طرح سؤال به صورت پرسش و پاسخ انسان را وامی‌دارد تا پاسخ را از درون وجدان خویش بشنود و آن را فکر و تشخیص خود بداند و به عنوان طرح و فکر آشنا بدان بنگرد تا نه تنها در مقابل حرف حق مقاومتی نکند و موضعی نگیرد، بلکه خود را متعهد به آن نیز بداند و از این رهگذر به هویت پایدار دینی دست یابد. بنابراین می‌بینیم که بیش از هزار آیه از آیات قرآن کریم به صورت پرسشی مطرح شده است (ابیض شلمانی، ۱۳۸۰، ص ۲۱). زیرا سؤال یا پرسش چنان با حیات و ممت انسان پیوند دارد که هیچ‌گاه این موهبت الهی را که در او به ودیعت نهاده‌اند از او نمی‌توان بازستاند. طبعاً این یکی از خصوصیات بلند دامنه بشر است که فطرتاً جویای کسب معرفت است. خداوند قبل از هبوط آدم او را به بهترین ابزارهای شناخت

آراست تا بتواند به حکم فطرت و عقل به واقعیات هستی دست یابد و ندای رسولان باطنی را پاسخ مثبت گوید؛ چرا که او قبل از آنکه پا به عرصه وجود نهد پیمانی را با پروردگار خویش منعقد نموده و در عالم ذر به پریشانی بنیادین از جانب پروردگار خویش، پاسخ گفته است: «... الست بریکم قالوا بلی ...» (اعراف، ۱۷۲) تا بعد از هبوط به این پیمان گردن نهد و ربوبیت او را با تمام وجود خویش پذیرا باشد.

از همین رو قرآن کریم گفتگو با انسان را با پرسشهای بنیادی درباره زندگی از طریق گفتگوی زنده سامان می‌دهد و از مخاطب می‌خواهد در گفتگوی درباره پرسشهای بنیادی، عمیق و معماگونه شرکت نموده و مفاهیم بنیادی را در سطح عالی ذهنی پردازش نماید و درباره ایده‌های زیربنایی که در پس واژه‌ها نهفته‌اند بیندیشد تا به کنه حقیقت دست یابد. گفتگوی عقلانی/ فلسفی قرآن کریم فرصتی مناسب برای تجزیه و تحلیل مفاهیم، به کاراندازی تفکر منطقی و تحلیل معانی برای مخاطب نکته‌سنج و زیرک فراهم می‌آورد تا به قضاوتی درست دست یازد و برای قضاوت درست و نادرست فرقانی محکم بیابد و خود به اندیشه و عمل صحیح راه یابد و به آنچه خود به آن رسیده و انتخاب کرده است، متعهد و ملتزم گردد.

پرسشگری دینی فرصتی است تا هر شخص شاخصه‌های مهم دینی‌اش را از نزدیک بیازماید و به صورت فعال و آگاهانه به جستجو و ارزیابی اطلاعات دینی پردازد و از پذیرش پاسخهای قالبی اعراض نماید و کمتر مستعد جزمی بودن و پیش داوری گردد (باتسون^۱، ۱۹۸۵) و به یک نظام ارزشی ویژه، با ایدئولوژی مشخص و به یک جهت‌گیری روشن دینی برسد. زیرا هویت مکشوفه زیرساخت محکم دینی برای فرد فراهم می‌آورد. بدین معنا که فرد پرسشگر از طریق اکتشاف و جستجوگری به یک من^۲ روشن دینی از خود می‌رسد و طی فرایند اکتشاف درباره تقلیدها و همانندسازیهای گذشته، انتظارات، نقشها و آداب و رسوم اجتماعی و عقاید دینی پرسشگری می‌کند و در مورد علائق، استعدادها و جهتگیریهای خود به تأمل می‌پردازد و نقشها و آرمانهای خود را مورد آزمایش قرار می‌دهد (برزونسکی^۳، ۲۰۰۳، به نقل از شهرآرا، ۱۳۸۴). در این فرایند اکتشاف و تعهد فرد هویت دینی خویش را می‌سازد. به همین دلیل در زندگی

1. Batson

2. Self

3. Berzonesky

بلا تکلیف نمی ماند و به مجموعه باورها، نگرشها و نظام ارزشهای مکتسب و مکشوف خویش متعهد می شود (گواگر^۱، ۱۹۹۶) و واجد اهداف ثابت و روشنی در زندگی می گردد (برزونسکی، ۱۹۹۹) و با جستجوی صادقانه برای یافتن راهها و اهداف گوناگون، دانش عمیق در عرصه دین به دست می آورد. در عین حال که به ارزشها و اهداف مشخصی متعهد می شود و همواره عقاید، ارزشها و باورهایش را مورد واری قرار می دهد و آنها را ارتقا می بخشد و پس از عبور از دوره جستجوگری و اکتشاف فعال به تعهدات روشنی می رسد و به ارزشها و اهدافی که خود آنها را برگزیده است، پایبند و متعهد می شود چنین فردی از راهی که در پیش گرفته آگاه است (برک^۲، ۲۰۰۱) و غالباً به آنچه می تواند و می خواهد در زندگی خویش انجام دهد، نگاه و احساسی روشن و مثبت دارد و نسبت به تجربیات جدید نیز گشوده تر بوده و پاسخهای قالبی را نمی پذیرد (پایینی و همکاران، ۱۹۸۹ به نقل از آقاجانی، ۱۳۸۱)، زیرا از طریق فرآیند اکتشاف فرد آنچه را به دست می آورد به بوته آزمایش می گذارد و از طریق فرایندهای عالی ذهن مثل توجه به چراها و روابط علی - معلولی و همبستگی، به دلالتها و پیامدهای هر نوع تفکر و عمل می پردازد.

نتیجه آنکه در پرسشگری به عنوان نوعی گفتگوی متقابل، مستمر و منظمی که طرفین به واسطه آن به ارائه دلایل و استدلالهایشان می پردازند و معیارها و اصولی را که در آن ادراک و تفکر عمیق تر رخ می نماید افزایش می دهند (لیپمن^۳، ۱۹۸۸ به نقل از اسپلی تر، ۱۹۹۱) و از طریق این گفتگوی دوطرفه یا دیالکتیکی به ختشی سازی خودمداری تمایلات ذهنی نامناسب و گرایشهای قوم پرستی می پردازند. به این دلیل که تفکر دیالکتیکی و مباحثه با بررسی نقاط قوت و ضعف دیدگاههای متفاوت و استنتاج همراه است (مارزینو^۴، ۱۹۸۹). پرسشگری از طریق فرایند جستجوگری حقیقت برای انسان این امکان را فراهم می کند تا سعی نماید به واقعیت همانطور که هست دست یابد و تا زمانی که با کوشش ذهنی به آن چیزی که فی نفسه خوب است، نرسد، دست برندارد.

-
1. Govager
 2. Berk
 3. Lipman
 4. Marzino

"چگونگی" پرسشگری در قرآن کریم

قرآن کریم برای هدایت انسان از میل و گرایشهای طبیعی جستجوگری استفاده نموده و پرسشهایی را برای فعالسازی ذهن انسان و ایجاد تعهد نسبت به دست یافته‌های دینی‌اش تدارک دیده است. در شیوه تربیتی قرآن بر پرورش روحیه جستجوگری تأکید فراوان شده و پرسشهای بسیار مطرح گردیده است که از سطوح پردازشی متفاوت برخوردارند و با طرح پرسش مخاطبان را در پی یافتن به تعقیب متن ترغیب می‌کند (حسینی، ۱۳۸۴). پرسشگری دینی بیانگر این است که در افق اندیشه‌های دینی جبر، تحکم، تحمیل یا دعوت به تعبد کورکورانه وجود ندارد^۱ و اصولاً یکی از شاخصه‌های اساسی اسلام این است که معرفت را شرط قطعی ایمان و باور می‌داند. چنانکه خداوند می‌فرماید: "لا تقف ما لیس لک به علم" یعنی در راهی که چند و چون و ماهیت آن را نمی‌دانی، قدم نزن. از این رو می‌بینیم قرآن کریم پرسشهایی متفاوت را برای توجه دادن مخاطب مطرح می‌نماید که در ذیل به آن خواهیم پرداخت.

۱. پرسشهای جهت‌دهنده/هدایتی

منظور از پرسشهای هدایتی، پرسشهایی هستند که عبارات آنها پاسخ‌دهنده را به سوی پاسخ موردنظر هدایت می‌کند. این نوع پرسشها تلویحاً پاسخ مورد نظر را در خود دارند. این نوع پرسشها نه تنها پاسخی معین را در خود دارند، بلکه پاسخ موردنظر معمولاً پاسخ صحیح نیز هست (دوهرنوند و ریچاردسن^۲ ۱۹۶۴ به نقل از هارجی، ص ۱۲۵). این پرسشها یا به طور صریح و روشن و یا به صورت تلویح درصدد هدایت مخاطب به جهتی خاص هستند. پرسشهای هدایت‌کننده تصریحی^۳ مخاطب را وامی‌دارند که به طرزی خاص پاسخ دهد یا تلویحات منفی آن را بپذیرد. از این طریق فشار بیشتر بر پاسخ‌دهنده وارد می‌آورد. گاهی پرسشهای هدایت‌کننده "ظریف"^۴ یا تلویحی هستند. بدین معنا که این پرسشها در نگاه اول هدایتی به نظر نمی‌رسند، اما طوری عبارت‌بندی شده‌اند که پاسخ خاصی را به ذهن مخاطب

۱. خداوند در سوره بقره، آیه ۲۵۵ می‌فرماید: لا اِكْرَاهَ فِي الدِّينِ قَدْ تَبَيَّنَ الرِّشْدُ مِنَ الْغَيِّ فَمَنْ يَكْفُرْ بِالطَّاغُوتِ وَيُؤْمِنْ بِاللَّهِ ...

2. Dohrend, B & Richardson
3. Explication Leads
4. Leads

متبادر می‌سازند. این نوع پرسشها را "جهت‌دهنده"^۱ هم می‌گویند، زیرا پاسخ‌دهنده را به سوی پاسخی معین سوق می‌دهند (اکونداوفونگ، ۱۹۹۳ به نقل از هارجی، ص ۱۲۷).

قرآن کریم بزرگترین معجزه جاودانه آخرین پیام‌آور الهی است و برای هدایت آدمی پرسشهایی را به طور مستقیم و غیرمستقیم به منظور برنامه‌انسان‌سازی مطرح نموده است. البته نظر به اینکه سؤال کردن بدون پیش دانسته ممکن نیست، کسی که سؤال می‌کند باید بداند درباره‌ چه سؤال می‌کند. اگر پیش دانسته درباره سؤال موجود نباشد، سؤال نه معنا پیدا می‌کند و نه وجود؛ در حقیقت نقطه آغاز دانش همان پیش دانسته‌ای است که درباره سؤال وجود دارد. البته این پیش دانسته تنها درباره سؤال نیست، بلکه در مورد مخاطب یا سؤال شونده نیز هست. سؤال کننده باید بداند که سؤال شونده چه موجودیت و ظرفیت و ویژگی و توانمندیهایی دارد. بنابراین سؤالات قرآن کریم با توجه به مطلق بودن علم خداوند بر همه چیز، از جنس تحصیل معرفت درباره یک مجهول نیست و سؤال کننده نیز با مجهولی مواجه نیست که خود آگاه مطلق بوده و از پیش دانسته کامل در مورد موضوع و مخاطب برخوردار است.

در پرسشگری قرآن کریم هدف عبور از پلها و گردنه‌های متنوع تردید و احتمال و ظن نیست که پدیده سؤال را ایجاد می‌کند. خداوند نور مطلق معرفت است و برای روشنایی مطلق، ابهام موضوعیت ندارد. به خلاف پرسشگری انسان که جهت تحصیل معرفت درباره یک مجهول مطرح است، سؤال قرآنی جنبه ارشادی/هدایتی و جهت‌دهی برای بشر دارد. قرآن کریم درصدد است با پرسشگری انسان را هشیار و آگاه نماید و او را به هدایتی که برای او ترسیم نموده است، مهتدی گردد (ابيض شلمانی، ۱۳۸۰، ص ۲۱).

در قرآن کریم پرسشهای هدایتی و جهت‌دهنده صریح، تلویحی یا ظریف بسیار استفاده شده است، هرچند پرسشهای قرآنی صرفاً جستجوی مفهومی نیست که باید معلوم شود و اطلاعات تازه‌ای به دست دهد. پرسش‌گشاینده افقهای تازه است. پرسش قفل نیست، بلکه گشودگی است هر پرسش به مخاطب می‌گوید از کدامین راه باید رفت، پرسش چون نوری است که تفکر را از گم‌گشتگی ضلالت باز می‌دارد. پرسش دقیقاً مفهوم هرمنوتیکی دارد. به این معنا که پرسش کلیدی است برای گشودگی آنچه ذاتاً خود را نهان می‌کند.

براین اساس با اندکی تأمل در آیات الهی متوجه می‌شویم که بسیاری از مسائل مهم آموزشی و تربیتی به صورت سؤال مطرح شده است.^۱ زیرا لازمه پاسخ گفتن به هر پرسش خواه به صورت حقیقی و خواه مجازی، تحریک تفکر و اندیشه مخاطب است و این ناظر بر مفروض پنداشتن توان اندیشه‌ورزی انسان در قرآن کریم است. استفهامهای قرآنی تأکید چشمگیر و بدون قید و شرط بر جنبه عقل‌ورزی دارد و از این راه حجیت عقل را اثبات می‌کند. چرا که استفهامی که در کتاب آسمانی طرح شده گفتگوی عقلانی را با مخاطب سامان داده است که صرفاً عقول آنان را مورد خطاب قرار می‌دهد. اساساً هر سؤال که متکلم طرح می‌کند، انتظار دارد که مخاطب با اندیشه پاسخ گوید، در این زمینه پرسش از آدم سفیه یا حتی بی‌خرد کاری عبث و لغو است، چه رسد به خداوند باری تعالی که حکیم است و از کار لغو و بیهوده منزّه است (ابیض شلمانی، ۱۳۸۰، ص ۲۳).

با این مفروضه طرح سؤالات هدایتی / جهت‌دهنده معنا می‌یابد. از همین روست که خداوند در آیه ۸ سوره روم انسانها را با پرسش به تفکر در خلقت خویش و خلقت آسمان و زمین و آنچه در آن قرار دارد. فرا می‌خواند، تا از این رهگذر مسیر هدایت را به او بنماید. همچنین در سوره طارق آیه ۵ می‌فرماید: «پس انسان باید بنگرد که از چه آفریده شده است»^۲ قرآن کریم نظر انسان را به شیوه‌ای اندیشمندانه و عبرت‌جویانه به اطراف خود معطوف می‌سازد تا اینکه از مصنوع به صانع و از اثر به مؤثر و از کون به مکنون انتقال یابد. قرآن با چنین استفهاماتی به او نشان می‌دهد که پیکان حرکت به صراط مستقیم از این سوست. چنانکه در سوره ق آیه ۶ می‌فرماید: «مگر به آسمان بالای سرشان ننگریسته‌اند که چگونه آن را ساختیم و زینتش دادیم و برای آن هیچ‌سکانی نیست و هیچ شکاف و خللی در آن راه ندارد»^۳. قرآن کریم از سؤالات جهت‌دهنده حتی در گفتگو با مخاصمان و معاندان نیز استفاده می‌کند تا با طرح این‌گونه سؤالات آنان را به تفکر وا دارد و اندیشه‌های نادرست آنان را جهت دهد و سبب بیداری وجدان و فطرت آنان گردد تا از عصیان و گردن‌فرازی دست بردارند و به جرگه پیروان

۱. سوره یوسف ۳۹، انقطاع ۶، روم ۸

۲. فلینظر الانسان مِمَّ خُلِقَ

۳. «افلّم ينظروا الى السماء فوفهم كيف بنيناها و زينها و مالها من فروج»

راستین درآیند (سید قطب/ فولادوند، ۱۳۶، ص ۹۹). قرآن کریم در سوره قمر آیات ۴۳ و ۴۴ می‌فرماید: «ایا کافران شما از اینان برترند یا شما را در سرنوشت‌های آسمانی خط امانی است، یا می‌گویند ما همگی انتقام گیرنده‌ایم؟» و در سوره انبیاء آیه ۶۶ می‌فرماید: «ایا جز خدا چیزی را می‌پرستید که هیچ سودی و زبانی به شما نمی‌رسانند؟»^۱ قرآن کریم ضمن اینکه چارچوبی از دانش مورد نیاز بشر را در اختیار او قرار می‌دهد با طرح مسائل بنیادی فلسفی/ اعتقادی مخاطب را دچار حیرت و تحیر ساخته و او را به تفکر عمیق و سطح بالا وامی‌دارد.^۲ قرآن کریم با برقراری ارتباط نزدیک و زنده با مخاطب و با طرح سؤالهای مکرر مبانی اعتقادی و اخلاقی او را سامان می‌دهد و از این طریق می‌خواهد مخاطب نهایت تأمل و تدبر را در برابر این سؤالات داشته باشد و حتی پاسخ درست را در محکمه وجدان خویش زمزمه کند تا از ظلمات شک و تردید به جایگاه امن و ایمن نائل گردد. قرآن با پرسشگری به بیدارسازی نهاد خفته انسانها می‌پردازد و از چهره جانشان غفلت‌زدایی می‌نماید. پرسش آفرینی توسط حضرت ابراهیم (ع) نمونه‌ای از پرسش آفرینی معرفت‌زا و هدایتگر است. خداوند با اینگونه پرسش آفرینی به مسئله عقیده و تفصیل آن می‌پردازد و پرسشهایی را در برابر عقاید و تصورات انحرافی مربوط به عقیده و حیات عنوان می‌نماید تا آنان را با برخی از امور روبه رو سازد که آن را انکار نمی‌کنند یا اصلاً توان انکار و کتمان آن را ندارند. اما با این حال ارتباط درست این امور را با مسائل عقیدتی درک نمی‌کنند با این هدف که اقرارشان با عقیده آنها ارتباط پیدا کند. این نوع مواجهه بر پایه بیدارسازی اندیشه‌ها استوار است که بی‌اختیار سبب بیداری فطرت در پی دعوت به حق می‌گردد تا جایی که ستیزه‌جویی و دشمنی را امری نکوهیده و نامحترم جلوه می‌دهد.

در سوره انبیا دربارهٔ احتجاج حضرت ابراهیم (ع) که فرمود: «ایا خدایان پنداری که قدرت سخن گفتن دارند؟ نه دارای شعور و ادراکند و نه می‌توانند از خود دفاع کنند تا چه رسد به اینکه شما را حمایت کنند، اصلاً از این بتان چه کاری ساخته است و به چه دردی می‌خورند؟ بنابراین شما چاره‌ای ندارید جز اینکه بر این سخنان اعتراف نمایید. شکستن بتها نشان داد که اینان کمترین اراده‌ای از خود ندارند. خداوند با مفروض گرفتن نیروی تعقل و اختیار بشر از

۱. اکفارکم خیر من اولتکم ام لکم برآئه فی الزبر أم یقولون نحن جمیع منتصر

۲. افتعبدون من دون الله مالا ینفعکم شیاً ولا یضرکم

زبان پیامبرش این پرسشها را مطرح می‌کند که خدای این هستی کیست؟ و سپس فرضیاتی را که حضرت ابراهیم (ع) بیان نموده است، عنوان می‌کند که آیا خدای شما ستاره است؟ ماه است؟ یا خورشید است؟

خداوند با طرح سؤالات مکرر مردم را با وجدان و تعقلشان روبه‌رو می‌کند و قضاوت را به عهده عقل سلیمشان می‌گذارد تا خود پاسخهایشان را با روندی تحقیقی / تأملی مورد تجدیدنظر قرار دهند و در مورد درستی و نادرستی آن بیندیشند. این پرسشها مجال برای پاسخ‌دهنده فراهم می‌آورند تا در مورد پاسخهایشان تجدیدنظر کنند و تشویق شوند تا درباره‌ی درست یا نادرست بودن پاسخهایشان بیندیشند و معنای واقعی را دریابند. دریافت معنای واقعی آدمی را از تهدیدها و تنگناهای خودساخته یا دیگر ساخته و القائات باطل می‌رهاند و او را به سمت هویتی صحیح و پایدار سوق می‌دهد.

۲. پرسشهای تکذیبی / توییخی

نمونه‌ای دیگر از سؤالات قرآن کریم سؤالات تکذیبی / توییخی است، در پرسشگری انکاری گوینده مخاطب را با استدلال به چنان آشفتنگی و سردرگمی می‌کشانند که استوارترین اعتقاداتشان به نظر می‌آید که در زیر ژرف‌کاوی صبورانه ولی آزاردهنده می‌لرزد. در این گفتگو مخاطب را وامی‌دارد که به سنجش عقاید، نظرات و باورها و عمل خویش پردازد و با این سنجش آنان را به نادرستی عقاید، نظرات و باورها و عملشان آگاه می‌کند، زیرا استدلال عقلی چنانکه ارسطو می‌گوید به منزله‌راهنما یا دلیلی برای تصحیح رفتار است. سؤالات استدلالی اغلب با چرا آغاز می‌شود و مخاطب را وا می‌دارد تا درباره‌ی علل و ریشه‌ی امور بیندیشد و به محرکهای پنهانی رفتار خود توجه نماید و در پی درک و فهم مقصود و هدف مشیت الهی باشد. در این شیوه پاسخهای کلیشه‌ای به سؤالات داده نمی‌شود، بلکه سعی می‌شود مخاطب را به سوی پاسخهای عمیق و مستدل سوق دهد این کار را تا به آنجا پی می‌گیرد که پاسخی قانع‌کننده بیابد و یا هر دو به یک نتیجه برسند یا به این نتیجه برسند که از این نقطه به بعد اسراری وجود دارد که فعلاً قادر به درک آن نیست.

در سؤالات انکاری، قرآن کریم درصدد تحریک تردید^۱ است که سبب تلاش برای کسب حالتی از باور در مخاطب گردد. زیرا با تردید، تلاش آغاز می‌گردد و با توقف، تردید پایان می‌پذیرد. قرآن کریم با پرسشهای متوالی نظر درست را به مخاطب عرضه می‌دارد و به تردید او خاتمه می‌دهد.

قرآن کریم با تحریک تردید فرد را به تحقیق و جستجوگری وا می‌دارد، به گونه‌ای که فرد در صدد برآید چرایی و دلیل امور را درک نماید. زیرا چنانکه دیویی می‌گوید اندیشیدن با شک و ابهام آغاز می‌شود و به خودی خود پدید نمی‌آید. اگر از فردی که در تجربه خود با هیچ سؤال یا مسئله‌ای روبه‌رو نیست که او را برانگیزد، آزارش دهد و آرامشش را بر هم زند، بخواهیم که بیندیشد، کاری بیهودی کرده‌ایم.

از این رو پرسشهای تکذیبی/توییحی پاسخ‌دهنده را متوجه خطاهای احتمالی پاسخهایش می‌نماید و برای او فرصتی فراهم می‌آورد تا پاسخهای خود را نظم ببخشد و مجدداً ساماندهی نماید. مهمترین نکته در طرح این نوع پرسشها ارائه پاسخ به فرد نیست، بلکه واداشتن فرد به تأمل و تفکر و در نتیجه رشد ایمان و ادراک اوست (پریس یاب، ۱۳۷۹، ص ۶۹، به نقل از کیانی).

قرآن کریم درصدد است که مخاطب با قواعد و ایده‌های فلسفی راه خویش را از طریق ایده‌های شخصی خویش کشف نماید تا بدان متعهد و پایبند بماند. برای این منظور برای تحریک توجه انسان و واداشتن او به تفکر از سؤالات انکاری/توییحی استفاده می‌کند. یعنی با خطاب قراردادن اندیشه‌ها و افکار و اعمال اشتباه و نادرست، باطل بودن آنان را نشان می‌دهد و گاهی نیز با برخورد توییحی توجه را معطوف به اشتباه و نادرستی مطلب می‌نماید تا انسان خود اشکال، خطا و اشتباه را دریابد و مرتکب آن خطا و اشتباه نشود. زیرا وقتی که انسان خود به حقانیت مطلبی می‌رسد، خود را نسبت به آن متعهد و مسئول می‌یابد و کمتر به خلاف آن عمل می‌نماید.

نمونه‌ای از پرسشهای انکاری در سوره جاثیه آیه ۲۳ آمده است که می‌فرماید: «آیا دیدی کسی را که معبود خود را هوای نفس خویش قرار داده و خداوند او را با آگاهی گمراه ساخته و بر گوش و قلبش مهر زده و بر چشمش پرده‌ای افکنده است؟ با این حال چه کسی می‌تواند

غیر از خدا او را هدایت کند؟ آیا متذکر نمی‌شوید؟^۱ در این آیه به طور صریح کسانی که در پی خواهش دل و هوای نفس خویش رفتند، مورد مؤاخذه قرار گرفتند و خداوند به سبب کار ناشایست و نسنجیده‌ای که انجام دادند پرده بر گوش و قلبشان می‌کشد و قوه درک حقیقت را از آنها می‌گیرد و تلویحاً آنان را مؤاخذه می‌نماید که چرا چنین کردند. خداوند با این خطاب درصدد تحریک افراد به اندیشیدن درباره نادرست بودن عملی است که مرتکب شده و غیر خدا را خدای خویش قرار داده‌اند.

همچنین در سوره بقره آیه ۱۷۰ عمل کسانی را که کورکورانه از پدرانشان پیروی کردند و گمراه شدند را با طرح پرسشهای توبیخی، مورد انکار و توبیخ قرار می‌دهد و می‌فرماید: «و چون به آنان گفته شود از آنچه خداوند نازل کرده است، پیروی کنید، می‌گویند: نه، بلکه از آنچه پدران خود را برآن یافتیم، پیروی می‌کنیم. هرچند پدرانشان چیزی را درک نمی‌کرده و به راه صواب نمی‌رفته‌اند؟»^۲

همین مضامین در سوره لقمان آیه ۲۱ نیز آمده است: «و چون به آنان گفته شود: آنچه را خدا نازل کرده پیروی کنید می‌گویند نه، بلکه از آنچه پدرانمان را بر آن یافته‌ایم، پیروی می‌کنیم، هرچند شیطان آنان را به سوی عذاب سوزان فراخواند؟». ^۳ قرآن کریم با طرح سؤالی که در پایان آیه آورده است تقلید کورکورانه را محکوم می‌کند و آن را مردود می‌شمارد و با استفهام انکاری پیروی غیرهوشمندانه و غیرمدبرانه انسان را نهی می‌کند و او را دعوت به استقلال فکری و حرکت هوشمندانه و مدبرانه می‌نماید و از پیامد ناخوشایندی که در انتظارش است آگاه و به او اخطار می‌نماید که حرکت غیرجستجوگرانه و غیرمحققانه محکوم به عقوبت سخت است.

۱. «افرایت من اتخذ الهه هواه و اضله الله علی علم و ختم علی سمعه و قلبه و جعل علی بصره غشاوة فمّن بهدیه من بعدالله افلا تذکرون»

۲. «و اذا قيل لهم اتبعوا ما انزل الله قالوا بل نتبع ما الفینا علیه ابائنا او لو کان آباؤهم لایعقلون شیئا و لایهتدون»

۳. «و اذا قيل لهم اتبعوا ما انزل الله قالوا بل نتبع ما وجدنا علیه ابائنا او لوکان الشیطان بدعوههم الی عذاب السعیر

در سوره زخرف آیه ۲۴-۲۲ نیز در مقابل کسانی که گفتند ما آیین پدرانمان را پیروی می‌کنیم و پیامبران را انکار کردند. خداوند از زبان پیامبر (ص) فرمود: حتی اگر (پیامبر) آئینی هدایت بخش تر از آنچه پدرانتان را به آن یافتید، آورده باشند؟ با طرح این سؤال قرآن کریم حرکت کافرن را محکوم می‌کند که آنان کاملاً عقل خود را بسته بودند و خود را با این تقلید، هدایت یافته می‌پنداشتند. در حالی که در مسائل اعتقادی و زیربنایی فکری هیچ انسان هوشمندی نمی‌تواند متکی بر تقلید باشد. در سوره فاطر آیه ۸ نیز می‌فرماید: «آیا آن کسی که کردار بدش را در نظرش آراستند، چنانکه نیکویش پنداشت (فکر می‌کند مانند مؤمن نیکوکار است؟) خدا هر که را خواهد گمراه سازد و هر که را خواهد هدایت فرماید»^۱.

در این آیه خداوند کافر را که فهمش وارونه و معکوس شده و عقلش مغلوب گردیده و بر این اساس عمل خود را خلاف آنچه هست، می‌بیند با مؤمن برابر نمی‌داند و عمل زشت کافر را محکوم می‌نماید و به انسانها اخطار می‌نماید که اعمال زشت کافران به دلیل هماهنگی با شهوات آنان در نظرشان زیبا جلوه می‌کند. چنین کسی نه موعظه‌ای را پذیراست، نه آمادگی برای شنیدن انتقاد دارد، نه هرگز حاضر است مسیر خود را تغییر دهد، نه در مورد اعمال خویش فکر کند و نه آنها را تجزیه و تحلیل نماید و نه از عواقب آن بیمناک است. هنگامی که سخن از زشتی و زیبایی به میان می‌آید خود را مرجع ضمیر زیباییها می‌داند و مؤمنان را مرجع زشتیها و این وارونه اندیشیدن راه خطا و گمراه‌کننده‌ای است که می‌بایست از آن برحذر بود.

همچنین در سوره طور آیه ۳۵ می‌فرماید: آیا از هیچ خلق شده‌اند؟ یا آنکه خودشان خالق خود هستند؟^۲ این سؤال به صورت استفهام انکاری در برابر منکران قرآن کریم آمده است و با یک زنجیره استدلال ادعای منکران را تکذیب می‌نماید. قرآن کریم با ارائه استفهامهای انکاری، انسان را با پرسشهایی مواجه می‌کند که پاسخ درست در آن نهفته است، و از او می‌خواهد با منطق و استدلال پاسخ خودش را مورد جستجوگری، بازبینی و ارزیابی مجدد قرار دهد تا بلکه اشتباه بودن آن را دریابد و خود با منطق، راه درست را بازشناسد. قرآن کریم با طرح پرسش، درصدد است تا مخاطب، خودش با اراده و اختیار و آگاهی حقانیت دین را بیابد و به آن تن

۱. اقمین زین له سوء عمله فراه حسناً فان الله یضل من یشاء و یتهدی من یشاء

۲. ام خلقوا من غیر شیء ام هم الخالقون

دهد و به هویت بنیادین دینی دست یابد که در عمق دل و جان او نفوذ کند تا فعل و قول، احساس و ادراک او هماهنگ گردد. خداوند با برخورد حذفی و انکاری و گاهی نیز توبیخی درصدد است مخاطب را با اندیشه‌ها و باورها و رفتارهای ناصوابش مواجه سازد و با بیدارسازی عقول آنها، راه را به آنان نشان دهد و هدایتشان کند.

۳. پرسشهای تمثیلی

پرسشهای تمثیلی^۱ پرسشهایی هستند که در قالب داستان یا مثال بیان می‌شوند تا فرد درباره آن بیندیشد. در این سؤالات پاسخ گوینده موظف به ارائه پاسخی خاص نیست، بلکه گوینده درصدد یادآوری و تذکر است. این نوع پرسشها را سؤالات پردازشی / یادآور نیز می‌گویند. بدین معنا که از مخاطب انتظار می‌رود برخی از اطلاعات را علاوه بر آنکه به یاد می‌آورد یا متذکر می‌شود در مورد پاسخ و پرسش آن به تفکر پردازد.

قرآن کریم مثالهایی را درباره حضرت هود، صالح، شعیب، لوط، ابراهیم علیهم السلام به صورت گزیده‌گویی می‌آورد. البته در این مثالها کل جریان گفته نمی‌شود، بلکه با گزیده‌گویی و مجمل سخن گفتن فقط به حلقه‌هایی از آن می‌پردازد و حلقه‌های مفقوده به صورت ابهام باقی می‌ماند که زمینه مناسب را برای جستجوگری فراهم می‌نماید. به عنوان مثال در سوره ص آیات ۱۷ تا ۲۱ به معرفی شخصیت حضرت هود (ع) می‌پردازد و در ادامه با این جمله استفهامی: «هل اتیک نبأ لخصم...» خواننده و شنونده را ترغیب به شنیدن و خواندن داستان پیامبران علیهم السلام می‌کند. چنانکه علامه طباطبایی (ره) می‌گوید: «استفهام هل اتیک...» به منظور به شگفتی واداشتن و تشویق به شنیدن خبر است. داستان میهمانان حضرت ابراهیم (ع) در سوره ذاریات آیه ۲۴ یا داستان حضرت موسی (ع) یا داستان فرعون، قوم عاد و ثمود همگی با استفهام آغاز می‌شوند و خداوند می‌فرماید: «آیا خبر کسانی که پیش از آنها بودند به آنان نرسیده است (توبه، ۷۰). بدیهی است که این استفهام برای کسب خبر نیست که خداوند از همه اسرار عالم آگاه است، بلکه استفهامی است که مقدمه یک خبر مهم است.

قرآن کریم با این استفهامات تمثیلی می‌خواهد یکبار دیگر تعقل آدمی را به فعالیت واداشته تا با اندیشه‌ورزی آگاهانه که انجام می‌دهد خویش را در مسیر هدایت قرار دهد و از تجربیات

گذشته درس‌آموزی نماید. از همین روست که در قرآن کریم آمده است: «این مثالها را برای مردم آوردیم تا به تفکر و اندیشه پردازند»^۱. یا در سوره اعراف آیه ۱۷۶ می‌فرماید: «پس قصه‌ها را برای مردم نقل کن تا شاید به اندیشه پردازند»^۲.

۴. پرسشهای انگیزشی / تحریکی

رویکرد مسئله‌مدار قرآن کریم مخاطب را به شوک و شگفتی فکری وا می‌دارد تا از این رهگذر توانایی واقعی خویش را در پیدایی و ارائه افکار درست به کار گیرد. قرآن کریم با طرح سؤال چالش برانگیز اشتیاق به جستجوگری را در انسان فعال می‌کند تا راز و رمز نهفته در رازهای عمیق را به اختیار و اراده خویش دریابد تا از کوره راههای باریک بیرون رود و به وادی بزرگتر و ژرفتر دانستن و بودن راه یابد. زیرا فراهم‌سازی محرکهای عقلانی از طریق پرسشگری در جهت پرورش روح تعهد و مسئولیت‌پذیری دینی بسیار کارساز خواهد بود. به این دلیل که شخصی که از نظر عقلانی رشد کند در حقیقت چنانکه مک لور^۳ (۱۹۹۱) می‌گوید توانایی به دست خواهد آورد که از آزادیهای که در اختیار دارد در عرصه‌های گوناگون به شیوه‌ای صحیح و مناسب استفاده نماید.

پرسش در قرآن کریم به صورت استفهام تقریری شروع می‌شود. این استفهام در خواننده کشش و انگیزه ایجاد می‌کند تا داستان یا مطلب را دنبال کند. گاهی به این پرسشها، پرسشهای تسجیلی نیز گفته می‌شود. بدین معنا که در این پرسشها از مخاطب انتظار پاسخ نمی‌رود، چون یا خود پرسش‌کننده می‌خواهد به آن پاسخ دهد یا اینکه خود پرسش نوعی اظهارنظر است. از طریق این پرسشها، علاقه شنوندگان را به واری مطالب بر می‌انگیزند. این پرسشها موجب افزایش توجه شنونده و یادآوری اطلاعات در او می‌شود (بلای^۴، ۱۹۷۱). البته این نوع پرسشها، پرسشهای پردازشی هستند که پاسخ‌دهنده ملزم است به فرایندهای عالی ذهن متوسل شود. این پرسشها اغلب اوقات پاسخ صریح و کوتاهی ندارند. وقتی که از این پرسشها استفاده می‌شود از

۱. تلک الامثال نضریها للناس لعلکم یتفکرون

۲. ... فاقصص القصص لعلهم یتفکرون

3. Devise Macluar

4. Bligh

مخاطب انتظار می‌رود عمیقتر فکر کند. این نوع پرسشها به افزایش فعالیت و تفکر و پیشرفت و ارتقای کسانی کمک می‌کند که از توانایی عقلانی بالاتر برخوردارند.

پرسشها یا استفهامهای قرآن کریم معانی متفاوتی دارند. یکی از آن موارد تشویق و ایجاد انگیزش به فکر کردن است (طباطبائی، ترجمه موسی همدانی، ۱۳۶۵). چنانکه قرآن کریم می‌فرماید: «آیا در قرآن نمی‌اندیشید؟ اگر از جانب غیر خدا بود، قطعاً در آن اختلاف بسیار می‌یافتند»^۱. در این آیه استفهام به صورت تشویق آمده است. به این صورت که مخالفان قرآن را به تدبر و دقت در آیات قرآن تشویق کند تا هر حکمی را که نازل می‌شود یا هر موعظه و اندرزی را که بیان می‌گردد، کنار هم قرار دهند تا روشن شود که هیچ اختلاف و تناقضی میان آنها نیست و همین نیافتن اختلاف در قرآن آنها را رهنمون می‌شود به اینکه، این کتاب از جانب خداوند نازل شده است نه غیر او (طباطبائی، ترجمه موسوی همدانی، ۱۳۶۵).

قرآن کریم با طرح سؤالات انگیزشی، انسان را وادار به توجه می‌نماید تا به خلقت خود و کل هستی توجه نماید و به حقیقت مستتر در آن راه یابد. خداوند در سوره‌های گوناگون از این نمونه سؤالات انگیزشی استفاده فرموده است. چنانکه می‌فرماید: «بگو هان! چه می‌پندارید اگر خدا تا روز قیامت روز را بر شما جاوید بدارد؟ جز خداوند کدامین معبود برای شما شبی می‌آورد تا در آن آرام گیرید؟ آیا نمی‌بینید» (قصص، ۷۲) یا می‌فرماید: «آیا آبی را که می‌نوشید، دیده‌اید؟ آیا شما آن را از دل ابر سپید فرو آورده‌اید یا ما فرود آورده‌ایم» (واقعه، ۶۸)؟ یا می‌فرماید: «آیا به شتر نمی‌نگرند که چگونه آفریده شد؟ به آسمان نگاه نمی‌کنند که چگونه برافراشته‌اند؟ به کوهها که چگونه برکشیده‌اند؟ به زمین که چگونه گسترده شد؟» (غاشیه، ۱۷-۲۰) در تمام این آیات قرآن درصدد ایجاد انگیزه و تحریک تفکر بشر برای دستیابی به بینش عمیق دینی است.

۵. پرسشهای عاطفی

منظور از پرسشهای عاطفی پرسشهایی هستند که به هیجانات، نگرشها، احساسات یا ترجیحات پاسخ‌دهنده مربوط می‌شوند؛ پرسشهای پردازشی / عاطفی وقتی مناسب هستند که بخواهیم پاسخ‌دهنده درباره احساساتش و دلایل اصل بروز آنها عمیقتر فکر کند و با چرایی این

۱. افلا يتدبرون القرآن و لو كان من عند غير الله لوجدوا فيه اختلافاً كثيراً (نساء، ۸۲).

نوع پرسشها شنونده را وادار کند تا دلایل احساساتش را تفسیر کند و درصدد کشف دلایل منطقی باشد (هارجی، ترجمه بیگی و فیروزبخت، ۱۳۸۰، ص ۱۲۴). در قرآن کریم از این پرسشها نیز فراوان استفاده شده است. بدین معنا که قرآن کریم گاهی با مخاطب خود به گونه‌ای مواجه می‌شود که مخاطب احساس می‌کند با خداوند رابطه نزدیک و تنگاتنگی یافته و خداوند بلافصل او را مورد خطاب قرار داده است. در این ارتباط نزدیک زنده پیوند عاطفی میان خطیب و مخاطب ایجاد می‌شود. چنانکه در سوره آل عمران آیه ۶۵ می‌فرماید: «ای اهل کتاب، چرا درباره ابراهیم محاجه می‌کنید، با آنکه تورات و انجیل بعد از او نازل شده است، آیا تعقل نمی‌کنید؟» یا می‌فرماید «در حقیقت ما کتابی به سوی شما نازل کردیم که یاد شما در آن است، آیا نمی‌اندیشید؟»^۱ نمونه دیگر از سؤالات عاطفی در محاوره حضرت ابراهیم (ع) با پدرش در سوره مریم آیات ۴۲-۴۴ آمده که فرمود: «چون به پدرش گفت: پدرجان چرا چیزی را که نمی‌شنود و نمی‌بیند و از تو چیزی را دور نمی‌کند، می‌پرستی؟ ای پدر دانشی برای من آمده که برای تو نیامده است، بنابراین از من پیروی کند تا تو را به راه راست هدایت کنم. ای پدر شیطان را پرستش مکن ...»^۲ در این آیه قبل از هر چیز از نظر عاطفی، وجدان پدر را (یا ابت) مخاطب قرار می‌دهد سپس استدلالهایش را ارائه می‌نماید.

یا در سوره یوسف آیه ۳۹ مخاطب را با واژه‌ای دوستان مورد خطاب قرار می‌دهد و می‌فرماید: «ای دوستان زندانی‌ام، آیا خدایان متعدد بهتر است یا خدای واحد غالب برای همگان؟» همه این پرسشها بدواً به هیجانان، نگرشها و احساسات و ترجیحات پاسخ‌دهنده مربوط می‌شوند. قرآن با طرح این سؤالات با تحریک احساسات و هیجانان فرد قصد دارد او را هدایت کند. تا شاید فرد برانگیخته شده درباره نگرشها و باورها و احساساتش یکبار دیگر نقش تماشاگر و بازیگر هوشمند را توأمان به عهده گیرد. بدین معنا که ابتدا خود کناری بایستد و باورها و نگرشها و احساسات و دلایلی را به تماشا نشیند و اشکالات آن را بی‌طرفانه مورد بازبینی قرار دهد، سپس چون بازیگری کوشا درصدد رفع اشکالات و خطاهای خویش برآید.

۱. لقد انزلنا اليكم كتاباً فيه ذكركم افلا تعقلون» (انبیاء، ۱۰).

۲. اذ قال لایبه یا ابت لم تعبد ما لایسمع و لایبصر و لایغنی عنک شیئاً یا ابت انی قد جاءنی من العلم ما لم یاتک اتبعنی اهدک صراطاً سویاً. یا ابت لا تعبد الشیطان ان الشیطان کان للرحمن عصیا

کاربری پرسشگری در نظام تعلیم و تربیت

با توجه به آموزه‌های قرآن کریم هدف عمده تعلیم و تربیت ساختن متفکرانی خردمند است که با ذهنی جستجوگر و کشف درصدد دست یازیدن به هویت پایدار دینی برآیند. برای این منظور ما به مدارسی نیاز داریم که انسانهای فرهیخته تربیت نماید. مدارسی که توانایی تفکر، به ویژه تفکر نقاد را در آنچه متربی می‌بیند و می‌شنود و می‌خواند، پرورش دهد. آنچنانکه بتواند عقاید را از حقایق، سفسطه را از استدلال منطقی و شایستگی را از عدم شایستگی بازشناسد. به گونه‌ای که دانش‌آموز چگونه شخصاً فکر کند تصمیم بگیرد و قضاوت نماید (ایزنها ۱۹۸۳). برای این اساس معلمان می‌بایست قدرت و امکانات تفکر را در تمام فعالیتها فراهم آورند و دانش‌آموزان را با فعالیتهای بدون فکر و بی‌معنا درگیر ن سازند به عبارت دیگر دانش‌آموزی تربیت نمایند تا چنانکه اسپلیتر و شارپ می‌گویند قادر به ارائه دلیل و سنجش دلایل، تعریف و تحلیل مفاهیم، پرسشگری، کشف ایهام، کشف استدلال، پیش‌بینی و کشف نتایج، درک و ارزیابی مباحث، تشخیص تناقض، اتخاذ تصمیمات ارزشمند، طبقه‌بندی و مقوله‌سازی، عدم تعصب، کشف بدیلهای و احتمالات باشد (اسپلیتر ۲، ۱۹۹۳).

لازمه دست یازیدن به چنین مهمی، فراهم‌سازی محیطی است که در آنجا تفکر پرورش یابد و به اندیشیدن اهمیت داده شود. چنین محیطی را محیط جستجوگر^۳ می‌نامند. در چنین فضایی متربی به خود به عنوان متفکر و نه یادگیرنده افکار دیگران می‌نگرد و به تفکر برانگیخته می‌شود و در مقوله‌هایی که به نظر مبهم و مشکل می‌رسد، به گفتگو می‌پردازد (لیپمن ۱۹۸۸ به نقل از اسپلیتر ۱۹۹۱). این در حالی است که ما در نظام تربیتی خود هنوز متربی را به اندازه کافی به تفکر مستقل، قضاوت مستقل، افتخار کردن به برداشتها و دیدگاههای شخصی در مورد مسائلی که متربی می‌تواند از آن خودش بداند و به قدرت استدلال خود راضی باشد، تشویق نمی‌کنیم. در حالیکه بهترین متفکران کسانی هستند که میدان تفکر به آنها داده شده است (وایز آپ ۲، ۱۹۹۹، به نقل از هینس ۵، ۱۳۸۴). بدین معنا که به متربی یاد داده شود که مستقل فکر کند،

-
1. Eisner
 2. Splitter
 3. Community of inquiry
 4. Wise up
 5. Haynes

بحث و مذاکره و منازعه بکند، نقد کند و طوطی وار از معلمانش تقلید نکند (مگی، ۱۹۸۸)، به نقل از هنیس (۱۳۸۴). برای این منظور باید در آموزش از تفکر سطح بالا استفاده کرد. تفکر سطح بالا تنها وسیله‌ای است که می‌تواند افراد معقول تربیت کند و الگوی تفکر تأملی را عملی سازد. منظور از تفکر سطح بالا تفکری است که سه ویژگی دارد: از لحاظ مفهوم غنی، از لحاظ انسجام سازمان‌یافته و به طور مداوم اکتشافی است. تفکر سطح بالا به طور همزمان متوجه حقیقت معنا، داوری، استدلال، معیار و ارزش است (لیپمن، ۱۹۹۱). لذا از آنجا که کودکان علاقه‌مند به دانستن علت و چرایی امور و فهم دلایل و کشف جان‌شینهایی برای آن دلایل هستند و در عین حال نیازمند به دانستن ضوابط، تشخیص دلایل معتبر از دلایل نامعتبر هستند، می‌بایست به کودکان مفهوم‌سازی، داوری، تمیز امور از همدیگر، استدلال و اموری از این قبیل را یاد داد.

با این استدلال نظام تعلیم و تربیت می‌بایست از این گرایش اصیل فطری در انسان بهره جوید و میل به پرسشگری و جستجوگری را با طرح سؤالات هوشمندانه تقویت نماید. زیرا انسانها فطرتاً با وجود همه سختیها و مشکلات همواره به سوی درک اسرار هستی گرایش داشته‌اند و دارند بنابراین براساس همین گرایش و انگیزه درونی درک حقیقت برای انسان لذت‌بخش می‌شود. هرچند این میل درونی بیشتر پرورش یابد به همان اندازه در درک حقیقت، به لذت بیشتر دست می‌یابد. دانشمندان، حکیمان و فیلسوفان اغلب کسانی هستند که بیش از دیگران این میل را در درون خود زنده نگه داشته و آن را پرورش داده‌اند.

حقیقت‌جویی در همان اوان کودکی به شکل کنجکاوی در وجود انسان فعال است و کودک را به پرسشهای فراوانی وا می‌دارد. به طور کلی قصد کودک از سؤال کردن، کسب معرفت، فهمیدن و درک کردن است. چنانکه روانشناسان می‌گویند توانایی پرسشگری از چهارسالگی در کودکان آغاز می‌شود. شیوه مواجهه با پرسشهای کودک بر شخصیت کودک و آینده او تأثیری بسزا دارد (منصورنژاد، ۱۳۸۵، ص ۹) در امر تربیت کودک علاوه بر ارائه پاسخهای متین، منطقی و صبورانه به پرسشهای خود بنیاد کودک، می‌بایست مربی در جهت اهدافی که در امر تربیت مدنظر دارد خود موجد سؤالات جهت‌دهنده، هدایت‌کننده و انگیزشی باشد تا در زمینه‌ای که مربی از آن غافل است و توجهی خاص به آن ندارد، به همان طریقی که قرآن کریم در طرح سؤالات انگیزشی عمل می‌نماید به تفکر واداشته شود، چنانکه از امام حسین (ع) نقل

شده است: همانا مردم هلاک می‌شوند برای آنکه نمی‌پرسند (اصول کافی فصل العلم). از رسول خدا (ص) نیز نقل شده است: دانش گنجینه و پرسش کلید آن است. پس خدا رحمتتان کند، پرسید. به چهارکس پاداش داده می‌شود: پرسشگر، گوینده، شنونده، و دوستان آنها (ری شهری، ۱۳۶۷، ص ۳۴۴). همین مضامین از امام باقر (ع) نیز نقل شده است. یکی از صفات امام علی (ع) مسئول است، مسئول صیغه مبالغه از سؤال است. یعنی بسیار پرسشگر (عابدینی، ۱۳۸۴، ص ۱۴، به نقل از کیانی).

بر این اساس نظام تعلیم و تربیت باید متربی را به گونه‌ای پرورش دهد که نیکو بیندیشد و هوشمندانه سؤال نماید. چنانکه از رسول مکرم اسلام (ص) نقل شده است: «نیکویی پرسش نیمی از دانش است»^۱ (کیانی، ۱۳۸۷، ص ۷۸). امام علی (ع) نیز فرموده‌اند: «هر کس نیکو پرسد بداند»^۲ (جعفری، ۱۳۷۵، به نقل از کیانی، ۱۳۸۷).

از آنجا که انسان از نیروی کنجکاوی و جستجوگری برخوردار است، پس می‌توان فکر او را حرکت داد برای تحریک نیروی جستجوگری. طرح سؤالهای حساب شده و سنجیده و هوشمندانه از اهمیت ویژه برخوردار است. طرح سؤال برای حرکت فکر، راهی است که در قرآن کریم بسیار مورد تأکید است و با سه اصل تعقل، اختیار و شناخت پیوندی ناگسستنی دارد. از این رو مری آگاه به جای آنکه به جای متربی تفکر کند. استدلال بیاورد و بفهمد، چشم او را باز می‌کند، پرده‌ها را کنار می‌زند، کنجکاوی او را تحریک می‌کند تا فکرش حرکت کند خود استدلال را بیابد و بفهمد (صفائی حائری، ۱۳۷۹).

برای تحریک تفکر فرد و نهایتاً دستیابی به هویت پایدار دینی از نظام تعلیم و تربیت انتظار می‌رود تا در روشهای آموزشی - تربیتی خویش جستجوگری را از طریق پرسشگری به رسمیت بشناسد و تقویت نماید. زیرا در دنیایی که تکنولوژی به سرعت در حال پیشرفت و درهم آمیختگی فرهنگی رو به تزاید است و حقایق خیلی زود کهنه می‌شوند، شبهه و تردید فزونی می‌یابد. توانایی ارزیابی اطلاعات جدید و کشف پرسشهای بنیادی اهمیت بیشتر می‌یابد. پس باید در زمینه آموزش به استفاده بیشتر معلمان از پرسشهای تفکربرانگیز بهای بیشتر داده شود

۱. حسن السؤال، نصف العلم

۲. من احسن السؤال، علم

(هارجی، ۱۹۸۳، ص ۱۹۰). و معلمان در زمینه مهارت پرسشگری آموزش داده شوند، زیرا پژوهشها نشان می دهند که معلمان عمدتاً از پرسشهای یادآور استفاده می کنند (گال^۱ ۱۹۷۰، هارجی ۱۹۸۳، دیلون ۱۹۹۰). پرسشهای یادآوری نیازی به پردازش عمیقتر و قوی تر اطلاعات ندارند و سطوح عالی ذهن را فعال نمی سازند. این نوع پرسشها برای افرادی مناسبترند که توانایی عقلانی پایینتر دارند. در این نوع پرسشها از مخاطبان صرفاً انتظار می رود که برخی اطلاعات را به یاد آورند (هارجی، ۱۹۸۰).

حال آنکه برای تعمیق اندیشه مخاطب سؤالات پردازشی، هدایتی و توجیهی اثری مطلوبتر دارد و نظام تعلیم و تربیت در راستای استفاده مؤثر از انواع متفاوت پرسشها اعم از توجیهی، جهت دهنده، هدایتی، تمثیلی، عاطفی و غیره می بایست بهره جوید تا مربی را در جهت دست یافتن به هویت پایدار دینی مهتدی گردد.

موثرترین و تحول برانگیزترین روش آموزش این است که ذهن مخاطب را به تفکر، تجربه، سؤال و کشف معطوف سازد و سؤالات را جدی طرح کند و به مخاطب وقت دهد تا درباره آنها بیندیشد و سنجیده پاسخ گوید.

بحث و نتیجه گیری

رویکرد قرآن کریم در تربیت انسان رویکردی است اکتشافی / تعهدی که مستلزم آن است به جای واداشتن مخاطب به پذیرش سطحی و غیرمتعهدانه و حفظ کردن نتیجه گیریهای دیگران از مفاهیم عمیق دینی خود موضوعات بنیادین را با تأمل کشف کند، به آنها بیندیشد و برای اکتشاف به جستجوی مداوم بپردازد تا به بینش و نگرش و باور عمیق دینی دست یابد. بر این اساس می بایست روش آموزش با کفایتی را به کار گیریم تا:

۱. ظرفیت فطری جستجوگری را به رسمیت بشناسد و تقویت کند: نظام تعلیم و تربیت می بایست مهمترین ویژگی انسان را که همان میل به کنجکاوی و جستجوگری است به رسمیت بشناسد. آدمی از کودکی آمیخته با حیرتها و سؤالات است، چنانکه ساراسون^۲ (۱۹۹۳) می گوید: انسان موجودی ذاتاً پرسشگر است. بر این اساس نظامهای تعلیم و تربیت این میل را در او سرکوب ننماید، بلکه از این ظرفیت در جهت رشد و بالندگی مربی استفاده نماید و با

1. Gall

2. Sarason

ایجاد تحیر و تلاطم، افقهای تازه از مجهولات را در ذهن متربی متجلی سازد و او را به سوی طرح پرسشهای عالمانه و هوشمندانه سوق دهد. اینگونه پرسشها متربی را به تحرک و تکاپو وامی دارند و کلید اکتشافهای عالمانه و تعهد و وفاداری درونی را نسبت به دست یافته‌هایش در او ایجاد می‌نمایند. نظام تعلیم و تربیت تلاش نماید، در فرآیند برنامه‌درسی تمایل به پرسشگری را در متربیان نهادینه نماید. به گونه‌ای که متربیان با گشت و گذار جدی، جهت‌دار و عالمانه در منابع غنی دینی، به هویتی بنیادین و استوار دست یابند. مغفول‌گذاشتن این ظرفیت خدادادی در عرصه دست‌یازیدن به هویت پایدار دینی پیامدی جز هویت سطحی، ناپایدار و مغشوش را در بر ندارد.

۲. حالت‌های فلسفی را در متربی تقویت نماید: برای فیلسوف شدن همین بس که مستعد باشیم تا وجودمان را دچار حیرت نماییم و خود را به مسئله فلسفی مشغول کنیم (گاردنر^۱، ۱۳۷۹، ص ۲۹). در واقع فلسفی شدن یعنی جریان پرسیدن سؤالات ویژه در زمینه‌های ویژه، پرسندگی از ویژگیهای اصلی فکر فلسفی است و این ویژگی به هیچ موضوع خاصی محدود نمی‌شود (شفلید، ۱۳۷۵). کانت می‌گوید: اگر ما برای حل مسائل فلسفی به سؤالات فلسفی مبادرت ورزیم، در آن صورت فلسفی خواهیم اندیشید (همان، ص ۲۰). فلسفه به ما کمک می‌کند علائق، ارزشها و عقاید و باورهایمان را بهبود بخشیم و متناظر با آن هویتی پایدار برای خویش بسازیم، زیرا فیلسوف بودن یعنی سنجیدن و ژرف‌اندیشیدن و به بنیاد و نتیجه هر اندیشه توجه داشتن است (نقیب‌زاده، ۱۳۷۷، ص ۸).

از آنجایی که متربیان دائماً در معرض سؤالات، تردیدها و ابهامات بیشمار مذهبی و معنوی هستند عبور از گردنه‌های تردید و سؤال و دستیابی به هویت استوار جز با تعمیق فکری و سنجیدن و ژرف‌اندیشی و توجه به بنیاد و نتایج اندیشه و هویت‌های گوناگون امکان‌پذیر نیست. لذا متناظر با آیات کریمه قرآن کریم شایسته است از غریزه کنجکاوی بشر که خداوند در وجود او قرار داده است، بهره‌جست و متربی را طبق آن غریزه برای رسیدن به شناخت خود و جهان هستی و دست‌یازیدن به یک تعریف منسجم از خود یاری نمود. چنانکه آلپورت می‌گوید: ویژگی دین‌رشد یافته تفکر پیچیده و انتقادی در مورد مسائل دینی است که مدام تجدید سازمان می‌شود. این نوع تفکر دینی، تعصب‌آلود و جبری نیست و در زمینه امور مربوط به

انسانها باز و صادقانه است. از همین روست که امام علی علیه السلام می‌فرماید: «خدا رحمت کند کسی را که از کجا آمدنش را، کجا بودنش و به سوی چه مقصدی در حال حرکت بودنش را بیابد و بفهمد (عمران، ترجمه سعادت، ۱۳۷۸ به نقل از کیانی).

۳. متربی را از تن‌آسایی و ترسویی فکری برحذر دارد: جرأت دادن به متربی برای استقلال عقلانی^۱ به گونه‌ای که در طراحی جریان رشد و بالندگی و دستیابی به هویت دینی خود نقش تماشایی منفعل و خارج از صحنه را بازی ننماید و با عجز و درماندگی نیاز به تعیین تکلیف دیگران نداشته باشد و هویت نسنجیده و ارزیابی نشده از سوی دیگران را هویت خویش قلمداد ننماید، بلکه چون بازیگری زبردست خود بر صحنه ظاهر شود و نقش‌آفرینی نماید و با استقلال عقلانی خود، امکان پوشش و بالندگی را در مسیری که خود معمار و طراح آن است، فراهم نماید.

کانت علت اینکه بسیاری از مردم به فلسفه دست نمی‌یابند یا به تعبیری اندیشه‌ورزی نمی‌کنند را تن‌آسایی و ترسویی می‌داند. این ویژگی سبب می‌شود که بخش اعظم آدمیان با آنکه طبیعت، آنان را دیرگاهی است که به بلوغ رسانیده و از هدایت غیر، رهایی بخشیده است، ولی با رغبت همه عمر نابالغ بمانند، زیرا نابالغی برای آنان آسودگی است (نقیب‌زاده، ۱۳۷۴). برای رهایی از این شرایط به زعم کانت شرط لازم آن است که فرد را به فعالیت برانگیزانیم و از این کار نهراسیم. زیرا فهمیدن نتیجه کوشش و فعالیت آزاد خود فرد است، «بهترین راه فهمیدن یک نقشه آن است که خود آن را بکشیم»، بهترین راه فهمیدن انجام دادن است، ما چیزی را بهتر می‌فهمیم، بهتر یاد می‌گیریم، و به کار می‌بندیم که به قسمی خود آن را آموخته باشیم.

براین اساس برای دست یازیدن به هویت پایدار دینی چنانکه مک کال (۱۹۹۰) می‌گوید: «باید محیطی درست و مناسب برای پرورش استدلال تدارک ببینیم»، زیرا از طریق استدلال است که انسان موفق به بسط و توسعه دانش و فراگرفته‌های خود می‌شود و به چیزهای جدید می‌اندیشد که یا مقدم بر رخدادهای هستند یا از آثار و پیامدهای آنها حکایت دارند (به نقل از قاندری، ۱۳۸۶). در چنین محیطی فرد از پذیرش هویت ارزیابی نشده برحذر خواهد ماند.

۴. به بلوغ و استقلال فکری و اکتشاف میدان دهد: لازمه دست یافتن به هویت پایدار میدان داشتن برای استقلال فکری یا همان احساس نیاز فرد به دانستن بیشتر یا احساس خلاء از ناحیه

نادانسته‌هاست. چنانکه گای کلاکستون^۱ (۱۹۹۱) می‌گوید: بهترین متفکران کسانی نیستند که به آنها آموزش تفکر داده شده، بلکه کسانی هستند که میدان برای تفکر به آنها داده شده است. میشل بونت^۲ (۱۹۹۵) نیز می‌گوید احتمالاً آموزش تفکر بیشتر به معنای فرصت دادن برای فکر کردن است. برای کار به این روش معلم باید صبور، خویششندار و آگاه باشد، به مفید بودن تفکر شدید و چالش برانگیز، ایمان داشته باشد و بتواند نسبت به آرای دیگران موضع آزاد اتخاذ کند (بانت، ۱۹۹۵، به نقل از هنیس، ۱۳۸۴) و دربارهٔ موضوعات به شکل دیالکتیکی فکر می‌کنیم. هگل می‌گوید: ما به هنگام بحث دربارهٔ موضوعات مختلف به شکل دیالکتیکی فکر کردیم. ما بر آن است که اشتباهات موجود در یک طرز تفکر را بیابیم. او این کار را تفکر منفی می‌نامد و معتقد است که ما پس از تشخیص اشتباهات، بخش صحیح یک تفکر را استخراج می‌کنیم و آن را می‌پذیریم. بر اساس نظر هگل برای رشد تفکر هیچ عملی مناسبتر از مخالفت با آن نیست. بدین ترتیب هر اندازه که ایجاب افزایش می‌یابد، طبعاً نفی سلب بارزتر خواهد شد (گاردنر، ۱۳۷۹).

۵. تفکر شکلی از زندگی گردد: تفکر باید شکلی از زندگی گردد و مرتبی فیلسوفانه با تفکر تفریح نماید. همچون سقراط که در تمام اوقات زندگی خود چه در حال بذله‌گویی، چه در حال صرف نوشیدنی، چه در خدمت سربازی و چه هنگامی که در زندان جام زهر را سر کشید، یک فیلسوف بود (اسمیت، ۱۳۷۷، ترجمهٔ بهشتی، صص ۲-۳۰) گرچه افلاطون می‌گوید: «فلسفه اوج شناسایی است» و به نظر می‌رسد پرداختن به فلسفه کار فیلسوفان است. یعنی کسانی که زندگی خود را در سیر به سوی شناسایی می‌گذرانند. اما به راستی این کار منحصر به آنان نیست، چرا که از یک سو هر انسان چون انسان لحظه‌هایی را فلسفی زندگی می‌کند و اهمیت این چگونگی تا به آنجاست که حتی می‌توان گفت هستی هر انسان در چنین لحظه‌ای شکفته می‌شود و از سوی دیگر هرگونه روکردن به اصلاها و بنیاد چیزها، یعنی حالتی که چه بسا برای هر انسان پیش می‌آید، گام نهادن به فلسفه و دستیابی به هویت روشن است. پس فلسفه تنها از آن فلاسفه و در انحصار آنان نیست، بلکه روال بودن هر انسان است که به معنا رو کند (نقیب‌زاده، ۱۳۷۴، ص ۶). چنین منظوری مستلزم تربیت مرتبیبانی است که چونان فلاسفه

1. Guy Claxton

2. Michael Bennett

درصد دستیابی به اوج شناسایی باشد و با تفکر تفریح نمایند. یعنی در همه حال فکورانه زندگی کند. متناظر با آیات ۱۹۱-۱۹۲ سوره آل عمران که می‌فرماید: «آنهایی که در هر حال ایستاده و نشسته و خفتن، خدا را یاد می‌کنند و همواره درباره خلقت آسمان و زمین می‌اندیشند و می‌گویند این دستگاه با عظمت را بیهوده نیافریده‌ای، پاک و منزه‌ی، ما را به لطف خود از عذاب دوزخ نگاهدارد»^۱.



۱. الذین یذکرون الله قیاما و قعودا و علی جنوبهم و یتفکرون فی خلق السموات و الارض، ربنا ما خلقت هذا باطلا، سبحانک فقنا عذاب النار

منابع

- اسمیت، فیلیپ (۱۳۷۷). *فلسفه آموزش و پرورش ترجمه سعید بهشتی*، تهران: انتشارات آستان قدس.
- ابيض شلمانی، حسین (۱۳۸۰). *پرسش و پرسشگری در قرآن کریم*. پایان نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه تربیت مدرس.
- حسینی، محمد (۱۳۸۴). *ریخت‌شناسی قصه‌های قرآن*، تهران: انتشارات ققنوس.
- ری شهری، محمد (۱۳۶۷). *علم و حکمت در قرآن و حدیث ج ۱*، تهران: موسسه فرهنگی دارالحدیث، انتشارات بیتا.
- سید قطب، محمد (۱۳۶۲). *آفرینش هنری در قرآن*، ترجمه محمد فولادوند، تهران: انتشارات بنیاد قرآن، شماره دوم.
- شهرآرای، مهناز (۱۳۸۴). *روانشناسی رشد نوجوان: دیدگاه تحولی*، تهران: انتشارات علم.
- شیخ بن عمران، محمد (۱۳۷۸). *انسان مجبور نیست ترجمه اسماعیل سعادت*، تهران: انتشارات فروردین.
- صفایی حائری، علی (۱۳۷۹). *مسئولیت و سازندگی*، قم: انتشارات هجرت.
- طباطبایی، محمدحسین (۱۳۷۰). *تفسیر المیزان ترجمه موسوی همدانی*، تهران: کانون انتشارات محمد.
- عباسی، عفت (۱۳۸۰). *بررسی مهارتهای موثر بر تفکر انتقادی در دوره متوسطه استان سمنان*، پایان نامه دکتری، دانشگاه تربیت معلم.
- فیشر، رابرت (۱۳۸۵). *آموزش تفکر به کودکان ترجمه مسعود صفایی مقدم و افسانه نجاریان*، اهواز: نشر رسش.
- قائدی، یحیی (۱۳۸۶). *امکان آموزش فلسفه به کودکان: چالش بر سر مفهوم فلسفه نشریه مطالعات برنامه درسی ایران*، سال دوم، ش ۷، زمستان ۸۶.
- کیانی، ژاله (۱۳۷۸). *بررسی قصص قرآن بر افزایش مهارت پرسشگری دینی پایان نامه کارشناسی ارشد*، دانشگاه علامه طباطبایی.
- گاردنر، یوستاین (۱۳۷۹). *دنیای سوفی: داستانی درباره تاریخ علم*، ترجمه کورش صفوی، تهران: انتشارات علمی - فرهنگی.
- مارزینو، رابرت. جی و همکاران (۱۳۸۰). *ابعاد تفکر در برنامه‌ریزی درسی و تدریس ترجمه قدسی احقر*، تهران: نشر یسطرون.
- مکارم شیرازی (۱۳۶۱). *تفسیر نمونه*، قم: انتشارات دارالکتاب اسلامی.
- منصورنژاد، محمود (۱۳۸۵). *مطهری و پرسشگری، دغدغه‌های جوان پویا تهران*.
- نقیب‌زاده، عبدالحسین (۱۳۷۴). *فلسفه کانت، بیداری از خواب دگماتیسمبر زمینه سیر فلسفه دوران*، نو تهران: نقش جهان.

- هینس، جوانا (۱۳۸۴). بچه‌های فیلسوف، یادگیری از طریق کاوشگری و گفتگو در مدارس، ترجمه علی رضا نوروژی، عبدالرسول جمشیدیان، مهرناز مهرایی کوشکی، قم: انتشارات سما قلم.
- Alport. G. W & Ross. J. M (1965). Personal religious orientation and prejudice. *Journal of personality and social psychology*, 5, 432, 443
- Berzonsky, D (2003). Identity style and well – being: Does commitment matter? Identity: Unintentional, *journal of theory and Research*. 3 (2), 131-142
- Batson, C. Daniel & Parricidal A (1985). Schoenrad test Kansaa review of religious scales, unpub. Ms. University of Kansas *review of religious research*. Vol. 26. No. 4 pp. 391-397
- Bligh, D (1971) whats the use of lectures? Penguin, Harmondsworth
- Dohrewend, B. and Richardson, S (1964). A use for leading question in reseach iner viewing, *Human Organization*, 3, 76-76(Eisner, E (1983). *Philosophical thinking in the elementary schools An evaluation of the cognitive studies*, Rutgers University
- Haynes, Joanna (2002). *Children as philosophers*, London Rout ledge Flamer
- Haynes, Falicity (1991). Archaeology of critical thinking *Education philosophy and theor*, Volume 23, Number
- Lipman, M (1980). *Philosophy in the classroom*, Temp university press.
- Kitchenter, Richard (1990). Do children think philosophy met philosophy, vol, 21, no. 4
- Lipman, M (1991). *Thinking in Education* Cambridge university
- Lipman, M (2003). *Thinking in education*, second Edition, New York: Cambridge university press.
- Mac lure, Davies (1991). *Learning to think, thinkng to learn* Create Britain. Per Gammon press.
- Marzano, Roberty and others (1989). *Dimensions of thinking Frame works for curriculum and instruction*. United States of America, Association for supervision and curriculum development.
- Splitter, Laurence (1991). Critical thinking what, why, when and How *journal of education philosophy and theory*. Vol 23 Num 1
- Splitter, L. J (1993). P 4C in Astrals: general back ground and rational. *The journal of the Victorian social studies teachers association*. October.
- Splitter, L. J (1997). Some reflection on inquiry community and philosophy critical thinking across the disciplines Vol 17, Num 1
- Sternberg & Baron, Robert & Joan (1998) *Teaching thinking skills: theory and practice*. United States of America. Frema and Company.
- Sarason, S. (1993). *Letters to a serious Education president*, Crown press Inc, Newbury park California.
- Williams, Bernard, (1985). *Ethics and the him its of philosoph* London, fortune press , Collins.